عکس: ایسنا

ریحانه یاسینی
روزنامه‌نگار

علی اصغر سعیدی، پژوهشگر اقتصادی و مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشگاه تهران است. او بخش زیادی از پژوهش‌های خود را صرف بررسی زندگی و زمانه کارآفرینان کرده و همیشه در تحلیل‌هایش نگاه جامعه شناختی و اقتصادی را با هم درمی‌آمیزد. «ایران» پای گفت‌وگو با این جامعه شناس اقتصادی نشسته و زمینه‌های اقتصادی نارضایتی‌های مردمی اخیر را بررسی کرده است؛ سعیدی اعتقاد دارد که ریشه همه چیز را باید در «نابرابری» و بعد از آن هم «جامعه جهانی شده» جست‌وجو کرد.

تحلیل ریشه‌های اقتصادی اعتراضات دی‌ماه در گفت‌وگو با دکتر علی اصغر سعیدی، استاد دانشگاه تهران

عصیان علیه نابرابری

سال ۹۶، سال چندان آرامی نبود. ابتدا اعتراض‌های صنفی پراکنده از سوی کارگران و بعضی از دیگر صنف‌ها شکل گرفت و بعد از آن هم اعتراض‌ها عمومی شد و به ناآرامی کشید. شما فکر می‌کنید در این چالش‌ها، چقدر ریشه اقتصادی پررنگ بوده است؟

من برای تحلیل ناآرامی‌ها، از مفهوم نابرابری‌های اجتماعی استفاده می‌کنم که بخشی از آن می‌تواند اقتصادی باشد و بخشی هم این طور نیست. از نظر من این مسائل بیش از هر چیز به «تبعیض‌ها» برمی‌گردد. جامعه ایران بعد از انقلاب جامعه‌ای با تحرک اجتماعی بالا است. یکی از تفاوت‌های این جامعه با قبل از انقلاب حداقل در درک مردم از نابرابری است. به نظر می‌رسد درک مردم از نابرابری بعد از انقلاب، قشربندی باز باشد. به این معنی که مردم این انتظار را دارند که بتوانند از راه دسترسی به آموزش، بهداشت و فرصت‌های اشتغال تحرک داشته باشند. چنین تغییری بعد از انقلاب در کشور ایجاد شد. انقلاب گروه بزرگی را از بین برد که قشر مسلط جامعه بودند و باید جایگزین می‌شدند. در چهار دهه اخیر افرادی را جایگزین کردیم، این جایگزینی در سطوح مختلف اتفاق افتاده است و افرادی جای خود را در طبقه بالا پیدا کرده‌اند. در عرض کمتر از یک دهه نخبگان فرهنگی جدید به وجود آمدند که این نخبگان خاستگاه‌های خانوادگی متفاوت‌تری از نخبگان دوره پهلوی داشتند. نخبگان اقتصادی و سیاسی جایگزین این گروه‌ها شدند و به لحاظ اقتصادی هم وضع خیلی بهتری پیدا کردند. از طریق گسترش آموزش و دادن سهمیه‌های مختلف این روند ادامه پیدا کرد و درست است که تحرک صورت گرفت، اما برای همه مردم یکدست نبود. رئیس جمهوری هم در تعبیرهایش می‌گفت که عده‌ای از اتوبوس پایین آمدند، حالا عده‌ای دیگر سوار شدند و این مسأله را می‌توان به عنوان تحرک اجتماعی نیز استفاده کرد. مردم انتظار و توقع تحرک اجتماعی دارند و زمانی که این تحرک به دلایل مختلف از جمله اقتصادی، اتفاق نمی‌افتد، احساس نابرابری و تبعیض در آنها شدید می‌شود.

مسأله دیگر این است که ما در دوران جهانی شدن هستیم؛ در این دوران نیاز مقایسه‌ای بسیار خود را نشان می‌دهد. مردم وضعیت خودشان را با کشورهای دیگر مقایسه می‌کنند و به خاطر گسترش جامعه اطلاعاتی تصاویر بهتری از زندگی در ذهن‌شان شکل می‌گیرد. نیازهای جدیدی شکل می‌گیرد، مردم احساس می‌کنند که نارضایتی زیادی دارند و ممکن است میزان انتظارشان از تغییر با فرصت‌های موجود هماهنگی نداشته باشد. این انتظارات، خود را به صورت‌های مختلف نشان می‌دهد. جوانی که انتظار دارد وضع بهتری داشته باشد، کار خوبی داشته باشد، انتظار تغییر دارد اما امکانات ندارد پس دست به هر کاری می‌زند. در گروه‌های صنفی و سنی مختلف دیگر هم وضع به همین ترتیب است.

اظهارات رسمی مسئولان نشان می‌دهد که ۱۲ میلیون نفر در فقر مطلق در ایران زندگی می‌کنند و اطلاعات وزارت راه و شهرسازی هم نشان می‌دهد که ۲۰ میلیون نفر بدمسکن هستند. با توجه به این، نقش جمعیتی را که در شرایط نامساعد زندگی می‌کنند در اعتراض‌ها چطور تحلیل می‌کنید؟

این مسأله را هم باید در قالب همان تحرک اجتماعی و نابرابری‌ها دید. دو دهک درآمدی پایین ما که حدود ۱۲ میلیون نفر می‌شوند، در فقر مطلق به سر می‌برند. آنها شیوه‌های زندگی بسیار متفاوتی بویژه نسبت به دو دهک نهم و دهم در بالاترین طبقه دارند. سبک زندگی این طبقات بسیار متفاوت است اما ۶ دهک دیگر شیوه‌های زندگی تقریباً یکسانی دارند که از آنها با عنوان طبقه متوسط اسم برده می‌شود. اما از نظر من در اعتراض‌های امسال، موضوع اصلی جامعه ایران طبقات فقیر نبود. این طبقات واکنش زیادی نشان ندادند که یکی از علت‌هایش به شیوه زندگی برمی‌گردد. آنهایی که در فقر مطلق هستند، به خاطر تغذیه، محل زندگی و دسترسی به امکانات از جمله حمل و نقل در وضعیتی که بتوانند اعتراض‌های جدی را شکل بدهند، نیستند. این اعتراض‌ها از گروه‌های طبقه متوسط بود که وضعیت بدتری نسبت به قبل پیدا کردند، خود را با طبقات اجتماعی بالا مقایسه می‌کنند و از نابرابری‌ها آزرده‌اند.

> این اعتراض‌ها از گروه‌های طبقه متوسط بود که وضعیت بدتری نسبت به قبل پیدا کردند، خود را با طبقات اجتماعی بالا مقایسه می‌کنند و از نابرابری‌ها آزرده‌اند

مسأله اشتغال و بیکاری فکر می‌کنید چه تأثیری در نارضایتی‌ها داشت؟

ما دو گروه جوانان دهه شصتی و هفتادی را داریم که از بازار کار دور هستند و وضعیت اشتغال، آنها را در موقعیت اجتماعی بسیار متفاوتی قرار داده است. کار فقط برای دستمزد گرفتن نیست، در آن انرژی مصرف می‌شود، هویت اجتماعی به وجود می‌آید و نظم اجتماعی شکل می‌گیرد و یکی از ویژگی‌هایش هم دستمزد است، اما این ویژگی‌ها و اثرات کار در بین دو دهه از جوان‌های ما وجود ندارد و همین مسأله، شیوه زندگی‌شان را بسیار غیرمتعارف کرده است. بخش مهمی از جمعیت ایران به طور غیرمتعارف زندگی می‌کنند و همین مسأله، امکان هر نوع واکنشی را بالا می‌برد. تصورش هم سخت است که انسانی در موقعیت کار باشد، اما در بازار کار وجود نداشته باشد. این مسأله تأثیرات جدی بر روابط اجتماعی و شخصیت افراد دارد. به نظر من یکی از اصلی‌ترین دلایل این واکنش‌ها، شرایطی است که همین جوان‌های دهه شصتی و دهه هفتادی در آن زندگی می‌کنند.

اما زمانی که وضعیت اشتغال در شهرهای معترض را بررسی کردیم، متوجه شدیم که بیشترِ آنها در رتبه‌های میانی بیکاری کشوری قرار دارند. مثلاً ایذه که اعتراضات در آن گسترده بود، از ۶۴ هزار نفر جمعیت فعال حدود ۱۲ هزار نفر آن بیکار بودند، اما همین ایذه رتبه ۳۱ را در شهرهای کشور از نظر بیکاری داشت. اگر عامل بیکاری تأثیر بالایی داشت، چرا در شهرهایی با وضعیت بدتر اعتراض شکل نگرفت؟

درست است، البته دقت کنید که تعریف فعلی چند ساعت کار در روز را اشتغال می‌داند. اگر تعریف‌های متعارف اشتغال، یعنی حداقل ۲۰ ساعت کار در هفته بر اساس تعریف اتحادیه اروپا را معمولاً در نظر بگیریم، خود نشان می‌دهد که رقم بیکاری بسیار بالاتر بوده است. اما به خاطر همین مسأله، افرادی که تحلیل انجام می‌دهند، سعی می‌کنند دنبال عوامل مختلف بروند، از نظر من همین شاخص‌ها هم اثبات می‌کند که عامل اصلی همین نابرابری در طبقه متوسط بوده است. در یک جا، نابرابری به شکل توزیع شغل بوده و در جایی دیگر، به شکلی دیگر رخ داده است. ممکن است در شهرهایی که اعتراض نداشتند، انتظار و امید به آینده‌شان متفاوت‌تر بوده است یا مشغول نوعی سرمایه‌گذاری اجتماعی بوده‌اند. به طور مثال خودم در بررسی‌های میدانی دیده‌ام که در شهرستان‌های لرستان، حتی افرادی هم که تحت پوشش کمیته امداد هستند، می‌خواهند آموزش عالی را طی کنند. باید دید میزان افرادی که انتظار دارند از طریق سرمایه‌گذاری یا دسترسی به فرصت‌ها شرایط بهتری را طی کنند، چقدر بیشتر بوده است. در موقعیت فرد در جامعه نابرابر، انتظار و امید به آینده مسأله بسیار مهمی است و می‌توان گفت اعتراض‌ها زمانی شکل گرفت، که امید به بهبود در آینده نیز کم رنگ شد. از طرف دیگر با توجه به تحلیل‌های قبلی که اعتراض‌ها بیشتر از سمت طبقه متوسط بود، می‌توان به این سؤال هم پاسخ داد.

هم شما در ابتدای تحلیل‌هایتان به بحث شکل گرفتن انتظارات ذهنی اشاره کردید و هم بررسی شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که در حال حاضر اوضاع معیشتی مردم خوب نیست، اما بحرانی هم نیست. با توجه به این مسأله، فکر می‌کنید ریشه ناآرامی‌های اقتصادی بیشتر ذهنی بوده یا عینی؟